

جلد سوم

جورج كلوسكو

تاریخ

از ماکیا ولی تا منتسکیو

فلسفه  
سیاسی

ترجمه خشایار دیهیمی



## فهرست مطالب

۱۱	یادداشت مترجم
۱۳	فصل اول. نیکولو ماکیاوآلی
۱۵	زندگی ماکیاوآلی
۲۰	پس زمینه سیاسی
۲۴	اخلاق و سیاست
۳۶	پیام ماکیاوآلی
۴۶	اندرز به حاکمان
۵۷	گفتارها
۷۵	ماکیاوآلی و فلسفه سیاسی مُدرن
۸۹	فصل دوم. تاماس هابز
۹۳	روش فلسفی هابز
۹۸	نظریه قرارداد اجتماعی
۱۰۳	وضع طبیعی
۱۱۳	قوانین طبیعی
۱۲۷	قرارداد حکومت

۳۸۳	فصل پنجم. مونتسکیو	۱۴۶	لویاتان، «خداوند میرا»
۳۸۴	نامه‌های ایرانی	۱۶۲	حقوق اتباع و وظایف فرمانفرما
۳۹۷	علوم اجتماعی مونتسکیو	۱۷۴	ارزیابی استدلال
۴۰۸	انواع حکومتها	۱۹۱	هابز و فلسفه سیاسی لیبرالی
۴۱۴	روح قوانین	۲۰۵	فصل سوم. جان لاک و فلسفه سیاسی لیبرالی
۴۳۳	آزادی سیاسی و پیش‌شرطهای آن	۲۰۷	زندگی لاک و پس‌زمینه فکری‌اش
۴۴۹	آزادی و قانون جزائی	۲۱۴	وضع طبیعی و قانون طبیعی
		۲۲۲	حقوق طبیعی
		۲۳۰	وضع جنگی
		۲۳۷	جامعه مدنی
		۲۴۵	حکومت با رضایت
		۲۵۱	اقتدار پدر-مادری و پدر سالارانه
		۲۵۵	حق مالکیت
		۲۷۲	مقاومت در برابر فرمانروایی ناعادلانه
		۲۸۵	لاک و فلسفه سیاسی لیبرالی
		۲۹۹	فصل چهارم. دیوید هیوم
		۲۹۹	شکاکیت هیوم
		۳۰۱	زندگی هیوم و مشغله‌های ادبی‌اش
		۳۰۶	روش تجربی
		۳۱۴	قرارداد حکومت
		۳۲۲	علت و معلول
		۳۳۱	نقد اخلاق مبتنی بر عقل
		۳۴۶	داوریهای اخلاقی
		۳۵۲	نظریه عدالت هیوم
		۳۵۹	شرایط عدالت
		۳۶۴	حکومت
		۳۷۲	محافظه‌کاری هیوم

## فصل اول

### نیگولو ماکیاوولی

در بخش سوم نمایشنامه هنری شکسپیر، ریچارد، دوک گلاستر و شاه ریچارد سوم آینده، توطئه می‌چینند تا به تاج و تخت برسند:

آری، می‌توانم لبخند بزنم، و لبخند زنان بکشم،

و فریاد برآورم «رضایت خاطر!»، به آنچه دلم را می‌آزارد،

و گونه‌هایم را با اشکهای دروغین خیس کنم...

و ماکیاوولی قاتل را به مکتب بفرستم (3 *Henry VI*, III, ii, 182-93)

می‌بینیم که در این قطعه شکسپیر نوعی از شرارت و تبهکاری را به نام ماکیاوولی پیوند می‌زند. ریچارد نه تنها شرور است بلکه از شرارت لذت می‌برد و با نهایت دورویی به دنبال قدرت است.

فقط شکسپیر نبود که چنین نظری نسبت به ماکیاوولی داشت. چهارصد نمونه مشابه می‌توان در ادبیات دوره الیزابت پیدا کرد.<sup>۱</sup> ترکیبی از شیادی، بی‌اخلاقی، و شهوت قدرت که در ریچارد سوم شکسپیر تجسم پیدا کرده‌اند صفاتی هستند که صدها سال با نام ماکیاوولی پیوند خورده بودند. فرهنگ امریکایی هریتج، ماکیاولیسم را چنین تعریف کرده است: «آموزه‌ای سیاسی...

که منکر ربط اخلاق به امور سیاسی است و می‌گوید مکر و نیرنگ در تعقیب و حفظ قدرت سیاسی موجه هستند.<sup>۲</sup> در «نامه اهداییه» شهریار، اثری که بیش از همه در این فصل مورد بحث قرار خواهد گرفت، ماکیاوولی از لورتسو مدیچی، ولی نعمت احتمالی، می‌خواهد «تا آن رنجهای عظیم و ناسزاوری را که سرنوشت بیرحم بر من وارد آورده است»، دریابد.<sup>۳</sup> ماکیاوولی که در طول زندگی اش گرفتار بدقابلیهای بسیار بود، ظاهراً حتی پس از مرگش هم گرفتار همین بدقابلی ماند.

ماکیاوولی، علی‌رغم سوء شهرتش، نظریه‌پرداز سیاسی طراز اولی است. اگرچه ماکیاوولی یک متفکر سیستماتیک نبود، برخی اصول زندگی سیاسی را که، خوب یا بد، به هر حال اعتبار دائمی دارند ساخته و پرداخته کرد و با مهارت ادبی بسیار عرضه کرد. در گفتارها، او نیتش را «در پیش گرفتن راهی که تاکنون هیچ‌کس گام در آن نهاده است» اعلام می‌کند (Dis., Bk. I, Introduction). او که در دوران طلوع نظام دولتی مودرن می‌نوشت، همچنان یکی از روشن‌بین‌ترین گواهان و مشاهده‌گران این نظام است. اگر چه ماکیاوولی تقریباً هم‌دوره لوتر بود (لوتر ۱۴۸۳-۱۵۴۶؛ ماکیاوولی ۱۴۶۹-۱۵۲۷)، اما او قاطعانه از گرایشهای اندیشه سیاسی قرون وسطایی گسست و نخستین ورزنده علم مودرن سیاست به حساب می‌آید.

در میان صفاتی که ریچارد سوم به ماکیاوولی نسبت می‌دهد یکی هم توانایی او برای تغییر رنگ دادن مثل یک آفتاب‌پرست است. این صفتی بود که خود ماکیاوولی هم داشت (اگرچه باید به نابهنگامی تاریخ شکسپیر توجه کنیم، چون ریچارد سالها قبل از آنکه ماکیاوولی شهرتی به‌دست بیاورد، یعنی در ۱۴۸۵ در گذشته بود). اگرچه شهریار کتاب مختصری است که با نثری روشن و روان نوشته شده است، اما همین کتاب مختصر موضوع تفاسیر بیشمار و اغلب متضادی قرار گرفته است.<sup>۴</sup> اما همانگونه که برلین می‌گوید، طبق رایجترین دیدگاه، ماکیاوولی «مردی بود الهام گرفته از شیطان تا انسانهای

خوب را به سوی سرنوشت تیره‌شان رهنمون شود، تباه‌کننده بزرگ، و معلّم خود شیطان.»<sup>۵</sup> برتراند راسل شهریار را «کتاب راهنمای گانگسترها» می‌دانست، حال آنکه بار دیگر به قول برلین، «عده قلیلی می‌توانند منکر این شوند که نوشته‌های ماکیاوولی، خصوصاً شهریار، بسیار پیوسته‌تر و عمیق‌تر از هر رساله سیاسی دیگری نوع بشر را رسوا کرده است.»<sup>۶</sup> در طول این فصل دلایل این ارزیابی را مورد پژوهش قرار خواهیم داد و خواهیم دید تا چه حد شهریار شایسته این ارزیابی است.

### زندگی ماکیاوولی

ماکیاوولی در ۱۴۶۹ در فلورانس در خانواده‌ای متشخص، هرچند نه ثروتمند، به دنیا آمد.<sup>۷</sup> در آن زمان حکومت فلورانس در دست خاندان مدیچی، از بانکداران برجسته، بود. اما با حمله فرانسه به ایتالیا در ۱۴۹۴، حکومت خاندان مدیچی برچیده شد و به جایش حکومتی جمهوری تأسیس شد. در ۱۴۹۸، ماکیاوولی به سمتی مهم در دیوان فلورانس گمارده شد، که عهده‌دار امور خارجی جمهوری بود. بنابراین، او در سنین جوانی به مأموریت‌هایی دیپلماتیک به دربارهای چند حاکم از مهمترین حاکمان اروپا فرستاده شد.

نگرش سیاسی ماکیاوولی از این تجربه مستقیم امور سیاسی سخت تأثیر پذیرفت. ایتالیا در آن زمان درگیر کشمکشهای داخلی میان دولت-شهرها و کشمکش خارجی با دولت-ملتهای قدرتمندتر تازه سر برآورده، خصوصاً فرانسه و اسپانیا، بود که مکرراً به شهرهای ایتالیا حمله می‌کردند. ماکیاوولی به این نتیجه رسید که موفقیت سیاسی بستگی به زور و نیرنگ دارد. رهبران موفق باید هنجارهای رفتار مسیحی را نقض کنند، قاطعانه عمل کنند، و فقط زمانی که مجبور می‌شوند دین و ایمانشان را حفظ کنند. گزارشهای دیپلماتیک